

## زمینه‌های روانی - اجتماعی دگرگونی ارزش‌های اخلاقی در قوم بنی‌اسرائیل: برداشتی از قرآن

Aalireeis@gmail.com

Mjzarean@gmail.com

کج سیدعلی رئیس‌زاده / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجواد زارعان / دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۶/۵

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷

### چکیده

بخش زیادی از قصص قرآنی به نوادگان اسرائیل (حضرت یعقوب) اختصاص دارد. در زبان قرآن، بنی‌اسرائیل گاهی قومی برتر نسبت به سایرین خطاب شدند و گاهی از ایشان نکوهش شده است. این دوگانگی در تعبیر قرآن، حکایت از نوعی دگرگونی در ارزش‌های اخلاقی این قوم دارد که ایشان را از اوج به زیر افکنده و لایق نکوهش‌های متعدد قرآن شدند. این دگرگونی ارزش‌ها در بنی‌اسرائیل عواملی دارد که در این تحقیق با استفاده از روش «تفسیری» به زمینه‌های روانی - اجتماعی این پدیده از نگاه قرآن پرداختیم؛ و دریافتیم که فشار شدیدی که در دوران پسیوسف بر این قوم وارد شد و انتظار طولانی ظهور منجی بنی‌اسرائیل، زمینه را برای استحاله فرهنگی بنی‌اسرائیل و استضعاف ایشان توسط نظام سیاسی فرعون، فراهم کرد و این پدیده در کنار وجود دو الگوی «قارون» و «سامری» مادی‌گرایی را در میان ایشان رواج داد؛ تا سرانجام این قوم به ولایت‌گریزی و گوساله‌پرستی منجر شود. در نتیجه، ارزش‌های اخلاقی الهی نزد ایشان کم‌رنگ و به سوی ارزش‌های مادی دگرگون شد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ارزش‌های اخلاقی، دگرگونی، بنی‌اسرائیل، یهود.

## مقدمه

در قرآن ویژگی‌های اخلاقی زیادی درباره قوم بنی‌اسرائیل به چشم می‌خورد که برای شروع تحقیق، می‌توان آنها را براساس مقسم‌های متعددی همچون موقعیت و شرایط بنی‌اسرائیل در دوران پیامبران مختلف، طبقات اجتماعی این قوم شامل علما (احبار و رهبان)، خواص و عوام و امثال آن دنبال کرد.

پژوهش حاضر ویژگی‌های مذکور را در دو دسته زیر مورد بحث قرار داده است: ۱. ویژگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی پیشین بنی‌اسرائیل که در قرآن بیشتر به صورت ارزش‌های مثبت بیان شده است. ۲. ارزش‌های اخلاقی پسین بنی‌اسرائیل که در قرآن بیشتر به صورت منفی بیان شده است.

به‌طور تقریبی از میانه داستان موسی علیه السلام به بعد، و از دورانی که بنی‌اسرائیل از نیل بزرگ به سلامت گذشتند و هلاکت لشکر فرعون را دیدند، کم‌کم دچار لغزش شدند و لحن قرآن نیز درباره آنان تغییر کرد و قومی که به تصریح قرآن برتر از دیگر اقوام بودند، مورد عتاب قرار گرفتند. منابع موجود به بررسی ویژگی‌های بنی‌اسرائیل با دیگر مقسم‌های مذکور پرداختند و با تبیین سیمای بنی‌اسرائیل در قرآن، به ذکر ویژگی‌ها اکفا کرده و به مسئله تحول ارزش‌ها نپرداختند، اما با پذیرش این مفروض که قرآن داستان انبیاء و اقوام را نه به قصد نقل تاریخ، بلکه به صورت هدفدار، و به منظور عبرت‌گیری جامعه اسلامی بیان کرده است؛ به این نتیجه می‌رسیم که اختصاص بخش اعظم قصص قرآنی به قوم بنی‌اسرائیل حکایت از لزوم پرداختن بیشتر به سرگذشت این قوم دارد و با توجه به وجود دو نوع تغییر ستایش و نکوهش نسبت به این قوم در قرآن، باید به دنبال نقاط تحولی باشیم که ارزش‌های اخلاقی را نزد این قوم تغییر داده است؛ تا بتوانیم از نتیجه امثال این تحقیق در برنامه‌ریزی فرهنگی برای جامعه اسلامی بهره ببریم.

در این مقاله، ابتدا معنای افضلیت بنی‌اسرائیل بیان خواهیم کرد و در ادامه به بیان ارزش‌ها و ویژگی‌های اخلاقی پیشین و پسین این قوم می‌پردازیم؛ سپس زمینه‌های روانی - اجتماعی دگرگونی این ارزش‌های اخلاقی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بدین منظور ابتدا با استفاده از «روش توصیف»، مفاهیم مورد بحث را مشخص کرده، سپس با روش «تحلیل محتوا»، از دیدگاه قرآن کریم و با استفاده از تفسیر شریف *المیزان* ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل را استخراج کرده و زمینه‌های تاریخی تحول آن را بررسی خواهیم کرد. همچنین در ترجمه آیات از *آیت الله مکارم شیرازی* بهره برده‌ایم.

پرسش اصلی تحقیق این بوده است که: زمینه‌های روانی - اجتماعی دگرگونی ارزش‌های اخلاقی در قوم بنی‌اسرائیل از نگاه قرآن چیست؟

و به دنبال آن، این پرسش‌های فرعی مطرح است که: ۱. ارزش‌های اخلاقی پیش از دگرگونی بنی‌اسرائیل چیست؟ ۲. ارزش‌های اخلاقی پس از دگرگونی بنی‌اسرائیل کدام‌اند؟ ۳. زمینه‌های روانی دگرگونی ارزش‌های اخلاقی قوم بنی‌اسرائیل چیستند؟ ۴. زمینه‌های اجتماعی دگرگونی ارزش‌های اخلاقی قوم بنی‌اسرائیل چیستند؟

توجه به مقوله «ارزش» از نگاه‌های دینی و فلسفی سابقه‌های دیرینه دارد. چنانچه این امر هم در منابع دینی (قرآن و روایات) قابل مشاهده است، مانند: *اخلاق در قرآن*، اثر *آیت‌الله محمدتقی مصباح* (۱۳۷۶)؛ *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، اثر *سید احمد قهیی* (۱۳۹۳). هم چالش عمده و مسئله‌محوری در فلسفه اخلاق همواره همین مسئله بوده است، برای نمونه، ر.ک: *فلسفه اخلاق*، نوشته *ویلیام کی. فرانکنا* (۱۳۷۶)؛ *بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق*، نوشته *مجتبی مصباح* (۱۳۸۱)؛ *فلسفه اخلاق*، اثر *آیت‌الله محمدتقی مصباح* (۱۳۸۱). به‌تبع مطالعات فلسفی، در قلمرو انسان‌شناختی نیز این مفهوم مورد ملاحظه اندیشمندان قرار گرفته است. «ارزش‌گذاری» انسان به امور و پدیده‌ها، که اساسا یک مسئله روان‌شناختی است، در مباحث دینی و غیردینی مورد توجه بوده است. در سال‌های اخیر، رشته «تعلیم و تربیت ارزش‌ها» نیز به طور خاص این امر را وجهه نظر خود قرار داده و در دایره «روان‌شناسی ارزش‌ها» به بررسی روان‌شناختی این مسئله پرداخته است، و اما مسئله «تغییر» در رویکرد انسان به پدیده‌ها، نیز گاه از نگاه روان‌شناختی و گاه از طریق رویکردهای جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه شاهد مطالعات متفاوتی هستیم، اما از این نظر که این مسئله را در یک قلمرو دینی و تاریخی بررسی کنیم کمتر تحقیقی به آن پرداخته است. اگرچه مواردی موجود است که یهود را به عنوان یک مورد خاص مطالعاتی، وجهه نظر پژوهش قرار گرفته باشد. *یهود در المیزان* عنوان کتابی است که حدود بیست سال پیش به رشته تحریر درآمده است (فعال عراقی، ۱۳۸۱). در این اثر، مباحث تاریخی قوم یهود در آینه *المیزان* مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. قوم یهود به‌رغم تاریخ کهن خود، تاریخی همراه با کینه و حسادت و لجاجت داشته و با خودبینی و خودپرستی‌های خود خرم هستی خود و ملت‌های دیگر را سوزانده و از این جهت قرآن بیشتر به حوادث آنان پرداخته است. علامه *طباطبائی* در تفسیر *المیزان*، به تناسب حال به بررسی زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی، و

است که شامل جهات مثبت و منفی می‌شود. لذا مراد ما از دگرگونی تنها سیر منفی نیست، بلکه رشد و تحول مثبت ارزش‌ها را نیز شامل می‌شود. برخی دگرگونی ارزش‌ها را این‌گونه معنا کرده‌اند: «هرگاه عناصر و مجموعه‌های ارزشی تازه‌ای در یک فرهنگ پدیدار شوند، و بر اثر آن محتوا و ساختار آن فرهنگ دگرگون شوند» (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۴۳). برخی نیز دگرگونی را تنها به جهت منفی آن تعریف کرده‌اند: ناهم‌نوابی با ارزش‌ها یا مجموعه ارزش‌های معینی که توسط تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم در اجتماع یا جامعه‌ای پذیرفته شده است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹).

#### ۱-۴. بنی‌اسرائیل

«بنی» معنای فرزندان پسر است؛ «اسرائیل» نام دیگر حضرت «یعقوب» پسر اسحاق است. بنی‌اسرائیل، به نوادگان دوازده فرزند یعقوب<sup>ع</sup> گویند که به نام جدشان اسرائیل نام‌گذاری شده‌اند (مهروش، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۶۲۹). این قوم (بنی‌اسرائیل) در نگاه عرب پیش از اسلام به دلیل برخورداری از کتاب آسمانی، مناسک دینی خاص و پیشینه تاریخی، اقلیتی فرهیخته دانسته می‌شدند. با وجود فرهنگ قرآنی صدر اسلام، بنی‌اسرائیل به‌منزله گروهی با هویت رقیب قرار گرفتند (همان). اسرائیل و پسرانش به سبب قحطی در کنعان، به مصر رفتند و نسل آنها تا زمان موسی<sup>ع</sup> در مصر ماندند و به رهبری موسی<sup>ع</sup> از فشار حکومت فرعون فرار کردند و دوباره به کنعان بازگشتند.

آنها حدود چهل سال در صحرای سینا سرگردان بودند، تا اینکه پس از وفات موسی<sup>ع</sup>، یوشع جانشین وی شد و به تدریج کنعان را فتح کرد. پس از یوشع شخصیت‌های متعددی به رهبری بنی‌اسرائیل پرداختند، که داوران بنی‌اسرائیل نامیده می‌شوند. آنان پادشاه نبودند و فقط به حل اختلافات داخلی بنی‌اسرائیل می‌پرداختند. آخرین داور بنی‌اسرائیل سموئیل بود و بعد از ایشان، عصر پادشاهان بنی‌اسرائیل با طالوت و سپس داود و سلیمان<sup>ع</sup> آغاز شد (<http://fa.wikishia.net>).

#### ۱-۵. معنای افضلیت بنی‌اسرائیل

تبیین ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل در قرآن که مجموعه‌ای از جنبه‌های مثبت در کنار جنبه منفی و عتاب‌گونه است. این پرسش‌ها را در ذهن تداعی می‌کند که، افضلیت (برتری) بنی‌اسرائیل چه معنایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا باید آیاتی که به این برتری صراحت دارد را بررسی کنیم، که عبارتند از: بقره: ۴۷ و ۱۲۲؛ اعراف: ۱۴۰؛ مائده: ۲۰؛ دخان: ۳۲؛ جائیه: ۱۶. با عباراتی نظیر: «وَإِنِّي

اخلاقی یهود پرداخته است. این کتاب که صرفاً گزارشی از قوم یهود در *المیزان* است و به بررسی و تبیین عوامل انحطاط و دگرگونی‌های ارزش‌های اخلاقی از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پرداخته است. *جان بی ناس* (۱۳۷۵) نیز در کتاب *تاریخ جامع ادیان* به طور مفصل به فرازونشیب‌های تاریخ یهود پرداخته، لیکن آنچه شاید بتوان گفت در تمام این تحقیقات به عنوان نقص به چشم می‌خورد که این تحقیق درصد برطرف کردن آن است، نگاه روانی و اجتماعی به مقوله دگرگونی ارزش‌های اخلاقی این قوم است.

#### ۱. مفهوم‌شناسی

##### ۱-۱. اخلاق

اخلاق، واژه عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» است و به معنای سبیه و طبع به کار رفته است، اعم از سرشت پسندیده و ناپسند. «خُلُق» با آن هم‌ریشه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۴). ولی خُلُق به صورت باطنی انسان و خُلُق به صورت ظاهری آن اشاره دارد، و هریک دارای صفات زیبا و زشت‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰).

اخلاق اعم از ملکات و صفات نفسانی است و همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند، یا موجب پیدایش ردیلت و نقصی در نفس شوند، دربر می‌گیرد (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۱).

##### ۱-۲. ارزش اخلاقی

درباره ارزش اخلاقی در مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده، که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بایسته بودن» که با واژه «باید» از آن یاد می‌شود؛ «مطلق مطلوبیت»، «مفید بودن و وسیله بودن برای رسیدن به مطلوب اصلی»؛ «مطلوبیت ذاتی»؛ «مطلوبیت نسبی»؛ «مطلوبیت فعل اختیاری از جهت نافع بودن برای جامعه»؛ «مطلوبیت فعل یا صفت اختیاری از حیث تأثیرگذاری در تحقیق نتیجه‌ای متعالی و معنوی در روان فرد» (امید، ۱۳۸۸، ص ۳۹۰). آنچه در اینجا مدنظر ماست، معنای اخیر است؛ زیرا ارزش اخلاقی به معنای «باید» جامع نیست، چون قضایای ریاضی و طبیعی و اعتباری محض را هم شامل می‌شود (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۸).

##### ۱-۳. دگرگونی ارزش

دگرگونی را در لغت به «تغییر» و «تبدیل» معنا کرده‌اند، و مفهوم عامی

از بنی اسرائیل می‌خواهد نعمت‌ها را از یاد نبرند و کافر نشوند و بالاترین آنها نعمت هدایت به سوی حق بود که ایشان از آن برخوردار بودند (کمالی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴). به دیگر سخن، از قرآن کریم برمی‌آید که بنی اسرائیل ویژگی‌هایی داشتند که از جمله می‌توان به توحید و برخورداری از معارف وحیانی اشاره کرد. با وجود این، ویژگی‌ها می‌توان گفت که افضلیت بنی اسرائیل مربوط به بازه زمانی است که ایشان برخوردار از ارزش‌های اخلاقی الهی بودند، موضوعی که برتری ایشان را به ارمغان آورد، اما پایدار نماند و این ارزش‌های اخلاقی بنی اسرائیل به تدریج دگرگون شد. در ادامه به این ویژگی‌ها و تغییر آنها اشاره می‌کنیم:

## ۲. ارزش‌های اخلاقی بنی اسرائیل در قرآن

### ۲-۱. ارزش‌های اخلاقی بنی اسرائیل قبل از دگرگونی

حدود زمانی این بخش از تاریخ بنی اسرائیل مربوط به دوران یعقوب نبی<sup>ع</sup> تا اوائل شروع دعوت موسی<sup>ع</sup> است. از آن دوران به بعد شاهد تغییر در این ارزش‌ها هستیم. با بررسی آیات قرآن می‌توان به ویژگی‌های اخلاقی دست یافت که مربوط به همین دورانی است که ذکر کردیم. این ارزش‌های اخلاقی عبارتند از:

#### ۱-۲-۱. ولایت‌پذیری

بنی اسرائیل به اطاعت از پروردگار عالم و پذیرش انبیاء او اقرار داشتند. قرآن کریم این اقرار را در لحظه احتضار و هنگام رحلت حضرت یعقوب (اسرائیل) بیان می‌کند (بقره: ۱۳۳). تصریح به اطاعت از خدا، چیزی است که بنی اسرائیل به آن اقرار کردند. همچنین در داستان عبور از نیل نیز، پذیرش امر ولی خدا بسیار مشهود است. براساس تصویری که قرآن از این داستان ارائه می‌دهد، ایشان در وضعیت اسف‌باری، زیر یوغ ظلم نظام فرعون‌ی زندگی می‌کردند و تبعیت از ولی خدا برای ایشان خطرآفرین بود و پیگرد حکومتی را به دنبال داشت. در این وضعیت به فرمان پیامبر خدا تن به خروج دسته‌جمعی از مصر می‌دهند. فرار به همراه اهل و عیال امری مشکل بود و احتمال دستگیر شدن آنان توسط مأموران حکومتی زیاد بود. با این وصف، از خود ولایت‌پذیری نشان داده و از مصر خارج شدند (بقره: ۵۰).

#### ۱-۲-۲. صبر و پایداری

از ویژگی‌های اخلاقی بنی اسرائیل، صبر در مصائب روزگار است. در زمان حضرت موسی<sup>ع</sup> تحت تعقیب و آزار فرعونیان بوده و به دستور

فَضَّلْتُمْ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ»، «أَتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».

همچنین این آیات به نعمت‌های فراوان بنی اسرائیل اشاره دارد. از جمله نجات از فرعون، هدایت، نزول کتاب و مَنْ و سلوی، جوشیدن دوازده چشمه از یک سنگ، ابر سایه‌بان در بیابان سوزناک و...

فضل در قرآن به دو معناست: ۱. برتری؛ ۲. عطیه و احسان. و در مورد بنی اسرائیل این معنای دوم مراد است که در واقع مصداقی از معنای اول هم محسوب می‌شود. یعنی احسانی به شما کرد که به احدی روا نداشت و به این احسان شما را بر دیگران برتری داد. *راغب اصفهانی* می‌گوید: «هر عطیه‌ای که بر عطا کنند لازم و ضروری نیست، فضل گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۲).

با این مقدمه به تبیین آیات فوق می‌پردازیم:

آیات سوره «بقره»: خطاب این آیات به تمام فرزندان اسرائیل است؛ زیرا فرمود «فَضَّلْتُمْكُمْ» و فرمود «فَضَّلْتُ آبَائَكُمْ». و در صدر آیه نعمت‌های بنی اسرائیل را یادآور می‌شود. پس این آیه به نعمت‌های فراوان ایشان نظر دارد.

آیه سوره «اعراف»: موسی<sup>ع</sup> با عتاب به ایشان گفت: با وجود اینکه خداوند شما را برتری بخشید و از نعمت هدایت برخوردار کرد، اما بازهم غیر خدا را برگزیده و گوساله‌پرست شدید؟ یعنی در ابتدا به دلیل خضوع در برابر توحید، برتر بودند؛ اما این نعمت را حفظ نکرده و گوهر توحید را به بهای اندک فروختند.

آیه سوره «مائده»: برتری ایشان به نجات آنان از فرعون تفسیر شده تا عبرتی برای سایر اقوام باشند.

آیه سوره «دخان»: این آیه به برتری بنی اسرائیل بر تمام عالمیان دلالت دارد، به این دلیل که معجزاتی را دیدند که هیچ قومی پس از آن ندید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۱۵).

آیه سوره «جاثیه»: این آیه نیز نعمت‌های بنی اسرائیل را برشمرده و با واو عطف، موضوع برتری ایشان را نیز بیان می‌دارد. این یعنی آن نعمت‌ها و معجزاتی که بنی اسرائیل داشتند و دیگر اقوام نداشتند این امر سبب شد که بنی اسرائیل موجب عبرتی برای دیگران باشند، و دلالت بر برتری ذاتی قوم یهود بر دیگران ندارد (جلالی کندری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵).

این مسئله طبیعی است که گنه کاران از قوم یهود از این دائرة تفضیل الهی خارج هستند؛ زیرا در جاهای دیگر قرآن مذمت شدند و این تعارض میان مدح و ذم است، که با استفاده از قرائن می‌توان فهمید هر کدام از این ستایش و نکوهش مربوط به گروه خاصی از یهودیان است.

بنابراین، می‌توان این برداشت از آیات را داشته باشیم که خداوند

ایمپرشان صبر پیشه کردند؛ سپس همراه موسی علیه السلام هجرت کرده و از شهر خارج شدند (بقره: ۱۲۸ و ۱۲۹). صبر و پایداری در راه دین، و یاری رساندن به پروردگار ارزش اخلاقی مثبتی است که پاداش دنیوی و اخروی آن به مؤمنان بنی‌اسرائیل داده شد (اعراف: ۱۳۷).

ایمپرشان صبر پیشه کردند؛ سپس همراه موسی علیه السلام هجرت کرده و از شهر خارج شدند (بقره: ۱۲۸ و ۱۲۹). صبر و پایداری در راه دین، و یاری رساندن به پروردگار ارزش اخلاقی مثبتی است که پاداش دنیوی و اخروی آن به مؤمنان بنی‌اسرائیل داده شد (اعراف: ۱۳۷).

## ۲-۲. ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل بعد از دگرگونی

به طور تقریبی از میانه داستان موسی علیه السلام به بعد، و از دورانی که بنی‌اسرائیل از نیل بزرگ به سلامت گذشتند و هلاکت لشکر فرعون را دیدند، لحن قرآن به تدریج درباره آنان تغییر کرد و این بار سه گروه از بنی‌اسرائیل، مورد خطاب قرآن قرار گرفتند:

دسته اول، خواص مؤمنان بنی‌اسرائیل که بر ایمان خود باقی ماندند. این گروه مورد تأیید قرآن بوده و به عنوان الگویی برای مسلمانان بیان شده‌اند.

دسته دوم و سوم، علما و عوام جامعه بنی‌اسرائیل هستند که قرآن کریم ایشان را مورد عتاب قرار داده و ارزش‌های اخلاقی منفی را برای ایشان برشمرده است. این ارزش‌های اخلاقی جدید، با میراث انبیاء بنی‌اسرائیل و تعالیم الهی فاصله بسیار دارد و قرآن کریم علاوه بر عتاب به دلیل پیروی از این ارزش‌ها، این مسئله را مصداق «کفران نعمت هدایت» می‌داند.

در ادامه به بیان ارزش‌های اخلاقی جدید بنی‌اسرائیل خواهیم پرداخت:

### ۲-۲-۱. ولایت‌ستیزی

قرآن کریم مقامات الهی، نبوت و ولایت را از آن خدا برمی‌شمرد که با دادن نعمتش هر که را بخواهد بالا می‌برد. برای مثال، قرآن به برگزیدگی آدم و نوح علیهم السلام اشاره می‌فرماید (آل عمران: ۳۳).

بنابراین مقام‌هایی همچون امامت، فقط از سوی خدا بر دوش اشخاص دارای صلاحیت قرار می‌گیرد. مانند ابراهیم علیه السلام که خدا او را شایسته تصدی این مقام دانست (بقره: ۱۲۴)، اما بنی‌اسرائیل، این مطلب را رد کردند و با انکار ولایت الله، به ولایت طاغوت گردن نهادند. لذا قرآن نسبت به این ردیله اخلاقی خطرناک به مؤمنان هشدار می‌دهد که ادامه این ردیله اخلاقی به کفر و شرک منجر خواهد شد (نساء: ۵۱). بنابراین، ثمره پذیرش حاکمیت طاغوت این است که به تدریج انسان به جایی می‌رسد که ولایت طاغوت را بهتر از ولایت الهی می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۹۷).

## ۱-۲-۳. حق‌مداری و عدالت

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل، حق‌مداری و عدالت‌ورزی در رفتار و گفتار است (اعراف: ۱۵۹).

## ۱-۲-۴. اقرار به خطا

بنی‌اسرائیل که عمری را در فراق برادرشان یوسف سپری کردند و شاهد غم و اندوه پدرشان بودند، به تقدیر الهی روزی فرارسید که در سرزمین مصر برادرشان را چندین بار ملاقات کردند و او را نشناختند، اما در نهایت، با درایت یوسف علیه السلام و پس از چندین ملاقات او را شناختند و هنگامی که برتری او را در مقام و درجه مادی و معنوی دیدند، به اشتباه خود اقرار کرده و برتری یوسف علیه السلام بر خود را که از ناحیه خداوند تقدیر شده بود، پذیرفتند (یوسف: ۹۱).

## ۱-۲-۵. احترام به پدر و مادر و بزرگان

بنی‌اسرائیل، مطابق معارف دینی که بدان اعتقاد داشتند، به بزرگان و والدین خود احترام می‌گذاشتند. این موضوع در داستان برادران یوسف علیهم السلام آشکار است. ایشان با همه حسادتی که داشتند، اما باز هم به پدر خود احترام می‌گذاشتند و می‌کوشیدند تا او از خطای آنها آگاه نشود (یوسف: ۸۰). هنگامی که به گناه خود نسبت به برادرشان یوسف علیهم السلام اقرار کردند، از پدرشان خواستند که برای بخشش گناهشان استغفار کند. این داستان، حکایتی از تعظیم و احترام ایشان نسبت به مقام پدر است (یوسف: ۹۷). همچنین، شیوه صحبت با بزرگان نیز درباره فرزندان اسرائیل در قرآن آمده که به احترام آنان نسبت به بزرگان اشاره دارد (یوسف: ۸۸).

## ۱-۲-۶. امر به معروف، نهی از منکر و اعتماد به خدا

قارون با شوکت و جلال مادی در جامعه ظاهر شد و به نمایش قدرت و ثروت خودش پرداخت. مردم ظاهرین مادی‌گرا به او غبطه می‌خوردند و آرزوی چنین ثروتی را داشته و به صورت علنی این حسرت قلبی خود را

## ۲-۲-۲. نفاق

بنی اسرائیل دارای ارزش اخلاقی نفاق و دوگانگی شخصیتی هستند. قرآن کریم در چند جا به این موضوع اشاره کرده است. بعد از نزول دین اسلام در رابطه با مسلمانان (بقره: ۷۶)، اظهار دروغین به پذیرش اسلام (مائده: ۶۱). همچنین نفاق در رفتار و گفتار ردیله‌ای است که در معاهدات میان پیامبر اکرم ﷺ و قبائل یهود مدینه، نیز مشهود است (بقره: ۲۴۶).

## ۲-۲-۳. پیمان شکنی

قرآن کریم، یهودیان را قومی پیمان شکن و بی‌وفا می‌خواند. ظاهر آیه این‌گونه است که این پیمان از سنخ پیمان ابتدای خلقت مبنی بر وحدانیت خدا و پذیرش ربوبیت نیست، بلکه قرآن به صراحت می‌گوید که شما اقرار کردید و بر این میثاق شهادت دادید، اما به آن وفادار نماندید (بقره: ۸۴). خدای سبحان برای مؤمنان از این امت داستانی که بر بنی اسرائیل گذشت می‌سراید، که چگونه برایشان احکام دینی تشریح کرد، و با اخذ میثاق امر آنان را تثبیت کرد، و نقیباً برایشان برگزید، و بیان خود را به آنان ابلاغ فرموده و حجت را بر آنان تمام کرد؛ ولی آنها در عوض به‌جای آنکه شکر او را بگذارند، میثاقش را نقض کردند (مائده: ۱۳).

## ۲-۲-۴. لجاجت

پس از پیمان شکنی‌های مکرر بنی اسرائیل، خداوند نه برای اجبار، بلکه برای نشان داده معجزه، کوه طور را بر بالای سر آنان آورد تا به حقایق دعوت پیامبرشان ایمان بیاورند. اما پس از ایمان ظاهری دوباره برگشتند. این نشان از یک ویژگی اخلاقی به نام «لجاجت» دارد. گرایش نسبت به باطل و اصرار بر نپذیرفتن حق، از ارزش‌های اخلاقی قوم یهود است (بقره/۹۳ و ۹۴). ایشان همچنین لجاجت در برابر حق را به‌صورت صریح به یکدیگر توصیه می‌کردند (آل عمران/۷۲). در روایات آمده که این، گفتاری است که یهودیان در هنگام تغییر قبله مسلمانان گفتند. چون رسول خدا ﷺ نماز صبح را به طرف بیت المقدس خواند و هنگام نماز ظهر به سوی کعبه برگشت، طائفه‌ای از یهود گفتند: شما یهودیان ایمان بیاورید به دستوری که صبح نازل شد، یعنی ادای نماز به سوی بیت المقدس، و کفر بورزید به حکمی که در آخر روز نازل شده است، یعنی ادای نماز به سوی طرف کعبه، و به ایشان نگوئید که در تورات ما بشارت دین شما و علائم پیغمبر شما آمده، و نیز کتاب خود ما خبر داده که قبله از بیت المقدس به کعبه بر می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰۵).

## ۲-۲-۵. مادی‌گرایی

یهودیان، پس از نجات از لشکر فرعون، قومی را دیدند که بت می‌پرستیدند. آنان نیز با اینکه معجزات فراوانی از خدای نادیده موسی ﷺ دیده بودند، اما به دلیل نگاه مادی‌گرایانه به پدیده‌ها، از پیامبرشان خواستند که آنان نیز خدای جسمانی قابل رؤیت داشته باشند (اعراف: ۱۳۸). بعد از این جریان، موسی ﷺ به کوه طور رفت و چهل روز در میان یهودیان نبود. بنی اسرائیل در نبود وی، با پیروی از سامری، به پرستش گوساله روی آوردند (بقره: ۵۱). قرآن این کار بنی اسرائیل را ظلم قلمداد کرده و چند آیه بعد در همین سوره «بقره»، به صورت مستقیم به این نگاه مادی‌گرایانه قوم یهود اشاره می‌کند و می‌گوید: آنان نه تنها گوساله‌پرست شدند، بلکه بعد از توبه از این گناه بزرگ، باز هم از پیامبر خود خواستند که خدا را به ایشان نشان دهد، تا بتوانند با چشم مادی او را ببینند. این درخواست نامشروع و نامعقول، حکایت از نگاه مادی‌گرایانه بنی اسرائیل دارد (بقره: ۵۵). مادی‌گرایی ایشان به حدی است که خدا را فراموش کرده و هنگامی که با یکدیگر نجوا می‌کنند و مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند، گمان می‌کنند که خدا از نجوای آنان با خبر نیست (بقره: ۷۷). در نتیجه دچار قساوت قلب شدند و نور دین در قلب آنان کارگر نمی‌افتاد (بقره: ۷۴).

مادی‌گرایی، «دنیاگرایی» را به دنبال خود دارد. در معارف دینی، دنیا بایه در عوض آخرت فروخته شود. همه آنچه در دنیاست باید خرج آخرت شود. اما به تصریح قرآن ارزش اخلاقی قوم یهود عکس این مطلب بود (بقره: ۸۶). دنیاگرایی انسان را نسبت به زندگی دنیا حریص کرده و از ترک دنیا واهمه دارد (بقره: ۹۶). همچنین انسان دنیاگرا به ثروت و امکانات مادی دیگران چشم دارد و از خداوند غافل است. او بر خورداری از نعمت‌های دنیایی را خوش‌شانسی و فقر را بدشانسی تلقی می‌کند (قصص: ۷۹).

## ۲-۲-۶. بهانه‌جویی و پیروی از منطق سست

اصطلاح «بهانه‌های بنی اسرائیلی» که زبازد شده است، یک قضیه مشهور و به دور از واقعیت نیست، بلکه داستان‌هایی که قرآن از بنی اسرائیل بیان می‌کند، مهر تأییدی بر این مسئله است. آنان با وجود اینکه از بهترین غذاهای آسمانی برخوردار بودند، اما از پیامبرشان خواستند تا غذای ساده زمینی را برای آنان فراهم کند. قرآن از این بهانه‌جویی بنی اسرائیل با لحن تعجب‌آمیز یاد کرده و نتیجه این کفران نعمت و بهانه‌جویی را خوراری و نیازمندی مداوم

دشمنی با مسلمانان شد، به‌گونه‌ای که در تاریخ صدر اسلام بیشترین جنگ بعد از مشرکان، با یهودیان بوده است و مسیحیان که گروه دیگر اهل کتاب هستند، وارد جنگ نظامی نشدند (مائده: ۸۲)؛ زیرا نصارا بدون مبارزه، بلکه پس از تشخیص حقانیت با کمال شیفتگی و شوق به اسلام گرویدند. برخلاف مشرکان، که بعد از آن همه آزار و شکنجه‌ای که نسبت به مسلمانان روا داشتند، برخی از آنان ایمان آوردند. همچنین یهود گرچه در ایمان آوردن و یا جزیه دادن مانند نصارا مختار بودند، لیکن به آسانی اسلام را قبول نکردند، بلکه مدت‌ها در نخوت و عصیبت خود پافشاری کردند، مگر و خدعه به کار بردند، عهدشکنی‌ها کردند. بنابراین، همیشه از نصارا حسن اجابت بوده، و از یهود و مشرکان لجاجت و پافشاری در استکبار و عصیبت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۱۵).

خودبرترینی و عجب، در زمره ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل و بخصوص، علما و بزرگان ایشان بود (نساء: ۴۹). مؤید این مطلب، آیات دیگری است، که یهود می‌گفتند: «ما فرزندان و دوستان خدا هستیم» (مائده: ۱۸). «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید» (بقره: ۸۰)؛ و بدین سان خود را بالاتر از دیگر مخلوقات خدا می‌دانستند. نتیجه این رذیله آن است که خود را برتر از دیگران می‌دانند و پذیرش کلام هیچ‌کس، حتی اگر کلام حق باشد، برایشان میسر نیست (آل عمران: ۷۵). آری این طائفه خود را اهل کتاب و غیر خود را اُمی و بی‌سواد می‌خواندند، و به این ادعای خود رنگ و لعاب دینی زده بودند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۱۲).

#### ۲-۲-۸. سفاهت

قرآن در موضوع تعیین قبله و ایرادهایی که یهودیان به زبان می‌آوردند، ایشان را سفیه خوانده و سبک‌مغزی را به‌عنوان یک رویه اخلاقی برای یهودیان نام برده است (بقره: ۱۴۲). یکی از مصادیق سفاهت، ناسپاسی و بی‌تفاوتی نسبت به صاحب نعمت است. خداوند متعال به بسیاری از نعمت‌های ایشان اشاره می‌کند که بالاترین آنها، نعمت هدایت و کرامت، در قالب ارسال انبیاء و انزال کتب بوده است. اما آنان ناسپاسی و کفران نعمت کردند. خداوند در سوره «بقره» به صراحت از ناسپاسی ایشان می‌گوید (بقره: ۲۱۱).

#### ۲-۲-۹. ترک امر به معروف و نهی از منکر

بنی‌اسرائیل در قبال ترک دستورات دینی بی‌تفاوت بوده و امر به

برای قوم یهود می‌داند (بقره: ۶۱). چنین موضوعی در داستان گاو بنی‌اسرائیل نیز مشهود است که به خاطر بهانه‌جویی مداوم، ویژگی‌های گاو که خداوند از ایشان طلب کرده بود، پیچیده و سخت شد و مجبور شدند به بهای سنگینی به آن دست یابند. قرآن کریم در جای دیگری با یادکردن از این درخواست‌های بی‌مورد بنی‌اسرائیل و بهانه‌تراشی‌های آنان، به مؤمنان هشدار می‌دهد که از این ارزش اخلاقی منفی دور شوند و مبادا از پیامبر اکرم ﷺ همان درخواست‌هایی را داشته باشند که یهودیان از پیامبرشان داشتند (بقره: ۱۰۸). علاوه بر این، قوم پیامبردییده و کتاب آسمانی‌خواننده یهود، عادت داشتند که بی‌دلیل دیگر ادیان را به بطلان متهم کنند یا سخنانی به زبان برانند و به خدا نسبت دهند که با واقعیت دین، سازگاری ندارد (بقره: ۱۱۳). بنی‌اسرائیل اهل کتابند، از چنین کسانی توقع نمی‌رود که چنین سخنی بگویند؛ با اینکه همان کتاب، حق را برایشان بیان کرده است؛ زیرا کلام ایشان را مشرکان عرب که هیچ نمی‌دانند نیز تکرار کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۰). استدلال بی‌پایه و منطق سست علمای یهود در جای دیگر با تمسخر و استهزاء نسبت به پروردگار عالم تبلور یافته است. آنان خداوند را دست‌بسته و ناتوان از انجام کارها قلمداد کردند! (مائده: ۶۴)

در تفسیر این آیه وجوهی مطرح شده که بهترین آنها این است که گفته شود وقتی امثال و نظائر آیات: «وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» به گوش یهود رسید، آن آیات را بهانه کرده و گفتند این چه خدایی است که برای ترویج دین خود توان مالی ندارد و به ناچار دست حاجت و استقراض به‌سوی بندگان خود دراز می‌کند؟! به هر تقدیر نسبت دست‌بستگی به خدا دادن، از معتقدات دینی بنی‌اسرائیل دور نیست؛ زیرا تورات جایز می‌داند پاره‌ای از امور، خدای سبحان را به‌عجز در آورد و سد راه و مانع پیشرفت بعضی از مقاصدش بشود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۶). به هر صورت، وجه مشترک این جریان، این ویژگی اخلاقی بنی‌اسرائیل است که برای پیشبرد مقاصد خود از استدلال‌های بی‌پایه و منطق سست بهره می‌جستند.

#### ۲-۲-۷. خودبرترینی

یک دلیل لجاجت یهودیان در برابر پذیرش اسلام، خودبرترینی و تکبر زیاد ایشان بود که مانع قبول حق می‌شد. اینان سایر ادیان را جلگی باطل، و دیگر اقوام را پست‌تر از خود می‌پنداشتند (آل عمران: ۷۵). این رذیله اخلاقی خودبرترینی باعث شعله‌ور شدن آتش

فرعون را حمل می‌کردیم، (چون خسته شدیم) آن را انداختیم، سامری آنها برداشت و در کوره ریخت و با آن این گوساله را درست کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۶۸).

هر کدام از این تفاسیر را بپذیریم، این داستان حکایت از توجیه‌گری باطل یهودیان دارد که در پاسخ به این پرسش که: «چرا گوساله‌پرست شدید؟» گفتند: ما آن را نساختیم و سامری این کار را کرد!

ارزش اخلاقی دیگر شبیه به این، «تحریف حقایق» است. از عادت‌ها و بداخلاقی‌های علمای بنی‌اسرائیل، تحریف کلام خدا و مخلوط کردن حق و باطل به منظور پیشبرد اهداف دنیوی، حفظ مقام و جمع‌آوری اموال بود (نساء: ۴۶). لذا در جای دیگری، خداوند ایشان را از این کار نهی می‌کند که مراقب باشند و حق را با باطل نیامیزند! (بقره: ۴۲؛ نساء: ۴۵ و ۴۴). همچنین علمای یهود به منظور گمراه کردن و سوار شدن بر گردن مردمان جاهل، آنان را از ارتکاب محرمات بازمی‌داشتند و به انحراف آنان رضایت می‌دادند (مائده: ۶۳).

### ۳. زمینه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحول ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل

#### ۳-۱. زمینه‌های روان‌شناختی تحول ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل

##### ۳-۱-۱. توجه به «ماده» و بی‌توجهی به «معنا»

دگرگونی یهودیان از توجه به معنا (متافیزیک)، به توجه به ماده (فیزیک)، موضوعی است که در قرآن بدان اشاره شده است. علت این دگرگونی، شاید به دلیل پارادایم حاکم بر معرفت‌شناسی آن دوران بوده که حس‌گرایی همراه با خرافه را منشأ معارف می‌دانستند. به هر حال، تغییر ارزش‌های بنی‌اسرائیل، در این زمینه، و روی‌گردانی از معنا و توجه به ماده، موضوعی است که قرآن بدان اشاره کرده است: تمایل ایشان به پرستش بت و داشتن خدایی مخصوص به خود، که از سنگ و چوب ساخته شده و قابل رؤیت باشد، تقاضا برای دیدن خداوند، از نشانه‌های بی‌توجهی ایشان به امور نادیدنی و حس‌گرایی شدید است (بقره: ۵۰).

##### ۳-۱-۲. دنیاگرایی در مقابل آخرت‌گرایی

دعوت عیسی<sup>ؑ</sup> و معجزات او برای بنی‌اسرائیلی که زنده شدن مردگان را در زمان موسی<sup>ؑ</sup> دیده بودند، امر تازه و جذابی نبود (بقره: ۶۷-۷۳). یهود در زمان عیسی<sup>ؑ</sup> مشرک نبودند، بلکه دنیاگرایانی بودند که از

معروف و نهی از منکر نمی‌کردند، و کار غلط خود را این‌گونه توجیه می‌کردند که اگر خدا می‌خواست او را هدایت می‌کرد؛ و حال که هدایت نکرده، پس خودش آنان را عذاب می‌کند. اما خداوند در سوره «اعراف»، ضمن تمجید از خواص مؤمنان یهود که این فریضه را انجام می‌دادند، ترک‌کنندگان این فریضه را ظالم خطاب کرده و از عذاب آنان خبر داده است (اعراف: ۱۶۴ و ۱۶۵).

سکوت در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمان در عذاب می‌باشد؛ زیرا عذاب الهی مسبب از بی‌اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرات انبیای اوست. یک سنت عمومی الهی (نه اینکه اختصاص به بنی‌اسرائیل داشته باشد)، این است که جلوگیری نکردن از ستم ستمگران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است، و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستمگران است، در کمین شرکای ایشان نیز هست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۶).

قرآن کریم همین موضوع را درباره علمای بنی‌اسرائیل تبیین می‌کند، به این صورت که پس از شمردن چندین انحراف عوام ایشان در رفتار و گفتار، به موضع‌گیری علمای آنان می‌پردازد و ربانیین و اخبار را سرزنش و توبیخ می‌کند، که آنان حضور داشتند و آلودگی‌ها و گناهان ملت خود را می‌دیدند، و می‌توانستند ایشان را راهنمایی و از منکر نهی‌شان کنند، و لیکن این کار را انجام ندادند و آنان را از این‌گونه گناهان بزرگ منع نکردند (مائده: ۶۳).

#### ۱۰-۲-۲. توجیه‌گری و تحریف حق

از جمله ارزش‌های اخلاقی قوم یهود که در قرآن آمده، توجیه‌گری به معنای دلیل‌واهی تراشیدن و نپذیرفتن اشتباه است. یهودیان پس از نجات از فرعون، در غیاب پیامبرشان موسی<sup>ؑ</sup> گوساله‌پرست شدند. هنگامی که پیامبرشان بازگشت و به این امر اعتراض کرد، به جای شنیدن توبه و عذرخواهی یهودیان، توجیه عجیبی را شنید، مبنی بر اینکه ما زیورآلات و طلاهایی که از قوم فرعون به‌همراه داشتیم به‌کناری افکندیم و این سامری بود که از آنها استفاده کرده و این گوساله را ساخت! (طه: ۸۶ و ۸۷). شاید منظور این باشد که ما با اختیار خود با تو مخالفت نکردیم و ممکن است مراد این باشد که ما از اموال و ملک خود چیزی برای ساختن گوساله مصرف نکردیم تا در این امر قصد عمدی داشته باشیم، و لیکن ما اموال و زیورآلات قوم



اسلام ﷺ پرسیدند؛ پاسخ علمای یهود این بود که آئین شما از آئین مسلمانان، به حقیقت نزدیک‌تر است (نساء: ۵۱).

**۳-۱-۴. انتظار و نقش آن در تحولات اخلاقی قوم یهود**  
روزگار فشار فرعونیان بر بنی‌اسرائیل، در گردش ارزش‌های اخلاقی این قوم مؤثر واقع شد. در این دوران عده‌ای راه فساد در اخلاق و التقاط در عقیده را برگزیدند، و مؤمنان نیز تلاش می‌کردند تا با یادآوری وصایای یوسف ﷺ و بشارت وی به ظهور منجی، دل‌ها را گرم و امیدوار کنند. وجود دوران انتظار برای بشری که در ساده‌ترین مفاهیم توحیدی مشکل دارد، نشان‌دهنده نوعی بالندگی و شکوفایی در انسان است که ظرفیت او بالا رفته و درد را در وجود خود احساس می‌کند و اکنون منتظر است منجی الهی برای درمان او بیاید.

**۳-۱-۵. برنامه‌های بنی‌اسرائیل در دوران انتظار**  
طبیعی بود که بنی‌اسرائیل، طعم آزادی و رفاه زمان یوسف ﷺ را چشیده بودند و در دوران خفقان و فشار فرعون، آرزوی بازگشت به آن دوران را داشتند. در این برهه، تحت ستم فرعون، شاهد انواع سخت‌گیری‌ها، قتل پسران و بهره‌کشی از دخترانشان بودند. انتظار ظهور پیامبری که وعده یوسف ﷺ بود، نقطه امید مؤمنان بنی‌اسرائیل را شکل می‌داد. لذا برنامه‌های خود را در چند محور دنبال کردند: حفظ هویت دینی و مبارزه با مظاهر شرک و فساد اعتقادی، تلاش در جهت رشد جمعیت و تکثیر نسل، انتظار منجی، و در صورت امکان، رهایی از این وضع و دستیابی به مناصب قدرت و تشکیل حکومتی توحیدی، مانند آنچه در زمان یوسف ﷺ رخ داد.

**۳-۱-۶. برنامه‌های علمای بنی‌اسرائیل در دوران انتظار**  
علمای بنی‌اسرائیل در این دوران تلاش بسیاری در جهت حفظ هویت دینی مؤمنان کردند و تا حدودی توانستند از ذوب آنان در فرهنگ شرک‌آلود قبطی‌های مصر جلوگیری کنند. از آنجاکه رشد جمعیت همواره از مؤلفه‌های قدرت است، علمای بنی‌اسرائیل به قوم خود توصیه می‌کردند که در جهت تولد و تناسل بکوشند (مصطفوی، ۱۳۹۵، ص ۶۴). همچنین با موعظه ترویج تقیه و تلاش برای دستیابی به مناصب قدرت مؤمنان را از گزند فرعونیان نجات دهند.

**۳-۱-۷. تغییر در ارزش اخلاقی انتظار**  
فرعونیان تلاش کردند، با سخت‌گیری فراوان، ناامیدی را در دل

دین به عنوان ابزار سلطه استفاده می‌کردند. تا جایی که با خدا چانه‌زنی کرده و دست وی را بسته می‌پنداشتند. یا اینکه به غلط خود را قوم برگزیده‌ای پنداشته که بهشت جایگاه آنان است و هرگز حرارت جهنم را نخواهند چشید (مائده: ۶۴؛ بقره: ۸۱). روحیه مادی‌گرایی و دنیاطلبی یهود، این تغییر را در ارزش‌های اخلاقی ایشان پدید آورد.

**۳-۱-۳. از خداپرستی به خودپرستی**  
بنی‌اسرائیل که از بشارت موعودی از فرزندان اسماعیل ﷺ بسیار به تنگ آمده بودند، با تراشیدن بهانه‌هایی واهی سعی در انکار آن پیامبر موعود بودند. یکی از این بهانه‌ها ادعای معروف به «تثلیث» و همچنین پسر خدا بودن برای عیسی ﷺ بود (مائده: ۷۷). این همان ادعایی است که یهودیان برای جناب عزیر ﷺ نیز داشتند (آل عمران: ۵۲).

این تلاش‌ها به معنای خودبینی و خودپرستی و عصبان در برابر پرستش خدا بود، و برای رسیدن به این مقصود حتی نقشه قتل پیامبر خدا را کشیدند تا وی را از سر راه رسیدن به مقاصد شوم خویش بردارند (نساء: ۱۵۷). قرآن با ذکر این داستان، ادعای به صلیب کشیده شدن عیسی ﷺ را رد می‌کند. این خودپرستی به اصرار برای «در اقلیت ماندن» انجامید و در طول تاریخ، یهودیان تلاشی برای انتشار دین خود نکردند؛ زیرا خود را پسران برگزیده خدا می‌دانستند که وارثان حقیقی جهان و حاکمان واقعی در آن هستند و باید منتظر منجی موعود باشند تا از راه برسد و این حکومت جهانی را برای ایشان به ارمغان بیاورد (انبیاء: ۵).

به همین منظور، تلاش می‌کردند تا با پخش شدن در مناطق مختلف و عدم دخالت مستقیم در سیاست، از گزند جنگ‌ها در امان باشند و همیشه در منصب کارشناس و مشاور سیاستمداران باقی بمانند، تا با تغییر حکومت‌ها، کسی به آنان آسیبی نرساند. از آنجاکه خود را تنها وارثان دین الهی می‌دانستند، حتی از ترویج کفر و الحاد و فساد در دیگر جوامع ابایی نداشتند. این تغییر ارزش در علمای بنی‌اسرائیل به جایی رسید که حقانیت دین اسلام را نیز کتمان کردند (بقره: ۱۵۹). به تصریح قرآن، وعده ظهور دین اسلام در تورات و انجیل بود (اعراف: ۱۵۷) و علمای یهود همانند شناخت فرزندان خود، حقانیت اسلام را می‌شناختند، ولی عامدان به آن پشت کردند (بقره: ۱۴۶).

آنها به این هم اکتفا نکرده و در دشمنی با پیامبر اکرم ﷺ، آئین بت‌پرستی را برتر از دین اسلام برشمردند. شاهد ماجرا در قرآن آمده که وقتی مشرکان مکه، که یهودیان را عالمان پیامبر دیده و آشنا به معارف می‌پنداشتند، در مقام مشورت از آنان درباره حقانیت پیامبر

ثمر بدهد و مردم، حتی بنی‌اسرائیل، کم‌کم از مسیر حق روی‌گردان شوند. بنابراین به فرزندان خود هشدار داد که مبادا هنگام مرگ بی‌دین باشید (بقره: ۱۲۳). به این نیز بسنده نکرد، بلکه از آنان اقرار گرفت که بعد از من چه خواهید پرستید؟ و آنان به او اطمینان دادند که خدای تو و ابراهیم علیه السلام را می‌پرستیم (بقره: ۱۲۳).

با وجود این اقرار، بنی‌اسرائیل بعدها به سمت خدایان بت‌پرستان تمایل یافتند، و حتی از پیامبرشان خواستند که معبودی دیدنی و لمس‌کردنی همچون بت‌پرستان داشته باشند (اعراف: ۱۳۸).

### ۲-۲-۳. حضور در حکومت مصر؛ ارتقای فرهنگ مدیریتی یهود

حضور بنی‌اسرائیل در جامعه مصر که بخشی از آنان با تلاش برادرشان یوسف علیه السلام یکتاپرست شده بودند؛ فرصتی بود تا به واسطه موقعیت سیاسی برادرشان، تجارب خود را در عرصه مدیریتی و سیاسی ارتقا بخشند و با خروج از جامعه بسیط کنعان، اکنون با تمدن باشکوه و پیچیده مصر سر‌کرده آشنا شوند. این مرحله از تاریخ علاوه بر اینکه تجارب و آموزه‌های گران‌بهای را در اختیار بنی‌اسرائیل گذاشت، در تحولات اخلاقی ایشان نیز تأثیر بسزایی داشت.

ایشان در دوران یوسف علیه السلام طعم شیرین دولت الهی و مدیریت صالحان، و احترام روزافزون مردم را درک کردند و از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بودند. اما دوران پسایوسف برای بنی‌اسرائیل آغاز سختی و رنج بود (مصطفوی، ۱۳۹۵، ص ۶۱).

### ۳-۲-۳. استحاله یهود با اخراج از حکومت مصر

قرآن وقایع پس از یوسف علیه السلام را به صراحت ذکر نکرده است، اما با توجه به تسلط فرعون بر جامعه و ظمی که بر بنی‌اسرائیل روا داشت و ترویج بت‌پرستی و ادعای ربوبیت توسط فرعون، می‌توان نتیجه گرفت که به تدریج نظامی که یوسف علیه السلام پایه‌گذاری کرده بود و بنی‌اسرائیل را در مناصب قدرت گماشته بود؛ رو به ضعف نهاده و حاکمان جدید، بت‌پرستی را رواج داده و بنی‌اسرائیل را از مراکز قدرت دور کردند. با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت که آنان برای مهار بنی‌اسرائیل راه‌هایی را تدارک دیدند، که عبارتند از: اخراج بنی‌اسرائیل از نهادهای حکومتی، محدود کردن جمعیت آنان، استحاله دینی و بی‌هویت کردن آنان.

از آنجا که حکومت از مؤلفه‌های ضروری حفظ و ترویج دین

بنی‌اسرائیل ایجاد کرده و انتظار منجی موعود را نزد آنان پوچ قلمداد کنند و به افراد سست‌ایمان، این‌گونه القا کنند که منجی موعود سرایی بیش نیست و خداوند قادر به یاری شما نخواهد بود (همان، ص ۶۵). تهاجم فرهنگی فرعونیان و کاهنان معابد در دوران فشار بر بنی‌اسرائیل (دوران انتظار منجی) به حدی بود که «استکبار» نسبت به حق و «مادی‌گرایی» در این قوم رسوخ کرد و بعد از ظهور موسی علیه السلام و نجات از فرعون نیز از وی تقاضای بت برای پرستش کردند (اعراف: ۱۳۸).

با وجود این، از قرآن به دست می‌آید که بنی‌اسرائیل این دوران انتظار را به خوبی پشت سر گذاشته و منجی را درک کردند؛ اما بعد از آن دچار سستی در ایمان شدند. نمونه آن را در آیه ۱۳۸ سوره «اعراف» مشاهده می‌کنیم، که از موسی علیه السلام بتی برای پرستش طلب می‌کنند. این درخواست ایشان بعد از نجات از فرعون و دیدن معجزه‌های حیرت‌انگیز موسی علیه السلام نشان‌دهنده آن است که تهاجم فرهنگی فرعونیان نتیجه داده و سال‌های سختی، نوعی حس‌گرایی و دنیاطلبی را در دل آنان پرورش داده است.

آب‌خوَر ضعیف ایمان بنی‌اسرائیل، نداشتن درک درست از دوران ظهور منجی بود؛ چراکه می‌بنداشتند پیامبر منجی باید در لحظه و با استفاده از قدرت معجزه، بساط ظلم و کفر را برچیده و بنی‌اسرائیل را به حق پایمال شده خویش برساند. غافل از آنکه با ظهور او، دوران جهاد و تلاش طاقت‌فرسا تحت لوای ولی برگزیده خدا شروع شده است. لذا در قرآن می‌خوانیم که به پیامبر خویش اعتراض می‌کردند که ما پیش از آمدن تو نیز در سختی بودیم و اکنون نیز طعم راحتی را نچشیدیم (اعراف: ۱۲۹).

مؤید قرآنی دیگر این مطلب درخواستی بود که موسی علیه السلام از ایشان داشت و پاسخ بی‌دبانه‌ای شنید؛ هنگامی که به ایشان دستور داد وارد سرزمین مقدسی شوند که خدا برایشان مقرر کرده، و در این راه جهاد کنند. در پاسخ به پیامبر خود گفتند: «تا وقتی جباران در آنجا هستند ما هرگز وارد آن شهر نخواهیم شد، ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و بجنگید» (مائده: ۲۴).

### ۳-۲-۳. زمینه‌های جامعه‌شناختی تحول ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل

۳-۲-۱. نگرانی یعقوب علیه السلام نسبت به جامعه بنی‌اسرائیل  
دگرگونی بنی‌اسرائیل از ارزش‌های الهی به ارزش‌های الحادی، امر محتملی بود که یعقوب علیه السلام را مضطرب کرد. هنگامی که وی در بستر بیماری افتاد، نگران بود که بعد از مرگش تلاش بت‌پرستان مصر

### ۲-۳-۲. نقش جریان‌های قارون و سامری در تحول اخلاقی یهود

در کنار دعوت موسی علیه السلام دو تن، با دو روش متفاوت، مدعی نجات بنی‌اسرائیل بودند:

اول. «قارون»، که از بستگان موسی علیه السلام بود و نجات بنی‌اسرائیل را در جمع‌آوری ثروت و طلا می‌دانست. قرآن نام او را نه صرفاً به‌عنوان یک شخص، بلکه به‌عنوان یک شخصیت یاد می‌کند و با ذکر داستان او، بطالان ایدئولوژی «ثروت‌محوری» را کلید می‌زند. او در کار اقتصادی و جمع اموال موفق بود و توانست ثروت بی‌مثالی جمع کند و با به رخ کشیدن آن ثروت، فتنه و وسوسه را در جامعه ایجاد کند. به تصریح قرآن، خداوند او و اندوخته‌اش را در زمین فرو برد (قصص: ۸۱)، اما نگاه تفاخر و تکاثر قارونی، به عنوان نقشه راه نجات بنی‌اسرائیل در میان یهودیان ماندگار شد.

دوم. «سامری» بود که راه‌هایی بنی‌اسرائیل را از طریق تسلط بر فرهنگ و افکار عمومی پی‌گیری می‌کرد. او از حس مادی‌گرایی به یادگارمانده از دوران فراعنه و کاهنان بهره جست و خدایی دیدنی، مادی و طلایی را برای بنی‌اسرائیل به ارمغان آورد تا همه را در صف پرستش آن متحد ببیند.

با بررسی این دو جریان قرآنی، درمی‌یابیم که بهره‌وری از حس «مادی‌گرایی» و تقویت آن نقطه مشترک دو جریان قارون و سامری بود که در تحول ارزش‌های اخلاقی بنی‌اسرائیل مؤثر واقع شد.

### ۲-۳-۳. تن دادن به ارزش‌های قارونی

به شهادت قرآن، تغییر در ارزش‌های اخلاقی یهود به سمت مادی‌گرایی و دنیاطلبی، به پذیرش مدل «قارون» به‌عنوان الگویی برای فعالیت اقتصادی بدل شد. به‌گونه‌ای که بنی‌اسرائیل در طول تاریخ با پخش شدن در ممالک مختلف، و نداشتن حکومت، دیگر هیچ التزامی به خاک، وطن، قانون و دیگر موارد نداشتند و تنها به فعالیت اقتصادی و جمع اموال از هر راهی، می‌اندیشیدند. رسیدن به سلطه اقتصادی سبکی بود که از قارون برای آنان به یادگار مانده است. قرآن به این صفت مال‌اندوزی یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید: اگر به ایشان یک دینار امانت دهی دیگر به تو باز نخواهد گشت، مگر اینکه سایه قدرت تو را بر سر خود احساس کند و بترسد. این امر به دلیل همان صفت خودپرستی در ایشان است که خود را مالک حقیقی دین و معارف الهی دانسته و بقیه را «امی» خطاب می‌کنند و

است، مؤمنان فاقد حکومت دچار مشکلات فراوانی خواهند شد. این موضوع در دین اسلام نیز مشهود است، و یکی از اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی هجرت و تشکیل حکومت در مدینه، همین بود. لذا حکومت مصر بنی‌اسرائیل را از مناصب حکومتی اخراج کرد. قرآن از این وضعیت به «استضعاف بنی‌اسرائیل» تعبیر کرده است.

### ۲-۳-۴. استضعاف بنی‌اسرائیل؛ منشأ تحول عظیم

مفهوم «استضعاف» و «مستضعف» در قرآن، برخلاف مفهوم رایج در محاوره فارسی، به فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از ارزش‌های الهی فاصله گرفته و به وادی شرک و کفر نزدیک شدند در واقع استضعاف فکری-فرهنگی موردنظر قرآن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۶۷ ج ۵، ص ۷۷).

در مورد بنی‌اسرائیل نیز، پروژه استضعاف ایشان با اخراج از مناصب حکومتی شروع شد و فراعنه مصر به تدریج ایشان را تضعیف کرده، تحت فشار قرار دادند تا جایی که کودک‌کشی و بهره‌کشی از زنان را در حق ایشان انجام دادند (بقره: ۴۹؛ ابراهیم: ۶).

واکنش بنی‌اسرائیل، پس از رهایی از فشار و خفقان، شدید و افراطی بود که شاید ناشی از طبیعت روان‌شناختی مسئله باشد که پس از تحمل فشار شدید مطابق اصل واکنش طبیعی از مسیر حق خارج شدند. البته با مطلبی که درباره اصل اختیار انسان بیان شد، نمی‌توان کم‌کاری بنی‌اسرائیل را در دگرگونی ارزش‌های اخلاقی پس از دوران استضعاف نادیده گرفت.

### ۲-۳-۵. عرصه‌های متعدد این استضعاف

بعد از اخراج از حکومت، تلاش فرعون به این سمت معطوف گشت که با ترویج فساد و افکار انحرافی، ایشان را از اعتقادات و حیوانی جدا کند تا دنیاگرا شوند و دیگر رؤیای بازگشت به حکومت و اجرای احکام الهی را در سر نداشته باشند.

محدود کردن جمعیت و نسل‌کشی و بهره‌کشی از زنان بنی‌اسرائیل، نیز تأثیر مهمی در این استضعاف داشت و از ابعاد مختلف ایشان را تحت فشار قرار داد (قصص: ۴) و علاوه بر ضعف اقتصادی، استحاله فرهنگی را نیز برای ایشان به ارمغان آورد و تلاش فرعونیان به‌بار نشست و بسیاری از بنی‌اسرائیل آئین ابراهیمی را فراموش کرده و دچار التقاط شدند. این دوران که نزدیک به ظهور حضرت موسی علیه السلام بود، دوران فساد و ناامیدی در بنی‌اسرائیل و دوران انتظار برای مؤمنان این قوم بود (مصطفوی، ۱۳۹۵، ص ۶۱).

معتقدند: هرچه بتوان از امی‌ها به دست آورد مال یهود است؛ زیرا ما وارثان حقیقی زمین هستیم (آل عمران: ۷۵).

### ۲-۳-۸. ولایت‌مداری و ولایت‌ستیزی

بنی اسرائیل در برهه‌ای از زمان با اظهار ولایت‌مداری خود از مصر خارج شده و با دست خالی راهی کوه و بیابان شدند و این نشان‌دهنده تبعیت آنان از ولیّ خداست. اما در برهه بعد از آن خداوند، پیامبری همچون سلیمان<sup>ع</sup> را برایشان مبعوث ساخت و قدرت فراوانی به وی ارزانی داشت و جن و انس در اختیار وی بودند (انبیاء: ۸۱ و ۸۲؛ نمل: ۱۷).

با وجود این، گویا بنی اسرائیل تاب تحمل این قدرت خارق‌العاده را نداشتند و از پیامبر خویش انتظارات فراتری در ذهن می‌پروراندند. گویا ایشان توقع داشتند با استفاده از این قدرت عظیم، تمام مناطق را به چنگ آورند و یک امپراطوری بزرگ بسازند.

بدین ترتیب، از اطاعت ولیّ خدا سر باز زدند و وی را به سحر و جادوگری متهم کردند (بقره: ۱۰۲)؛ زیرا بهره‌ای از امتیازات ویژه نداشتند و این مسئله آنان را آزار می‌داد. شاید یک دلیل خیانت بنی اسرائیل به عیسی<sup>ع</sup> نیز ناشی از همین ولایت‌ستیزی باشد؛ چراکه تحمل شنیدن وعده موعود را از وی نداشتند، و به این مطلب حسادت شدید داشتند. مطابق وعده عیسی<sup>ع</sup> پیامبر موعود که نامش «حمد» است از نسل بنی اسماعیل خواهد بود، نه بنی اسرائیل (صف: ۶).

در هر صورت، ولایت‌ستیزی بخشی از ارزش‌های اخلاقی یهود شد. با پایان حکومت سلیمان<sup>ع</sup> و داوود<sup>ع</sup> دوران آوارگی بنی اسرائیل دوباره آغاز شد و همیشه رؤیای تشکیل یک حکومت قدرتمند به مرکزیت قدس و احیای نماد هیکل راه، با خود حفظ کردند. این آوارگی نتیجه تغییر در ارزش اخلاقی یهودیان از ولایت‌مداری به ولایت‌ستیزی و تهمت زدن به ولیّ خدا بود (مصطفوی، ۱۳۹۵، ص ۸۹).

### نتیجه‌گیری

با کاوش در قرآن یافتیم که بنی اسرائیل با برخوردار شدن از نعمت «هدایت» ارزش‌های اخلاقی داشتند که سبب برتری ایشان بر دیگر اقوام شده بود. این مسئله مربوط به دوران حیات یعقوب نبی<sup>ع</sup> تا اوائل ظهور موسی<sup>ع</sup> بود. ارزش‌های اخلاقی که قرآن برای بنی اسرائیل در این دوران، برمی‌شمرد، عبارتند از:

ولایت‌پذیری، صبر و پایداری در راه حق، اقرار به خطا و توبه، احترام به والدین و بزرگان، امر به معروف و نهی از منکر.

اما در بیان قرآن، این ارزش‌های اخلاقی پس از عبور از نیل بزرگ و نجات از لشکر فرعون، کم‌کم رنگ باخت و دچار تغییر و تحول شد. ارزش‌های اخلاقی جدید بنی اسرائیل که معکوس شده ارزش‌های پیشین هستند؛ عبارت بودند از: ولایت‌ستیزی، نفاق، مادی‌گرایی، واگرایی، بهانه‌جویی و پیروی از منطق سست، ترس، رفاه‌طلبی، پیمان‌شکنی، خودبرتربینی، حسادت، سفاهت، توجیه‌گری و تحریف حق، و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

همچنین زمینه‌های این تحول در ارزش‌های اخلاقی را در دو جنبه روانی و اجتماعی بررسی کرده و به دو زمینه روانی و اجتماعی از نگاه قرآن دست یافتیم. زمینه‌های روانی این تحول در بنی اسرائیل عبارتند از: توجه به فیزیک و بی‌توجهی به متافیزیک و حتی انکار آن، دنیاگرایی شدید در مقابل آخرت‌گرایی، خودپرستی به جای خداپرستی، انتظار ظهور منجی. بنی اسرائیل با اهتمام به مادی‌گرایی، از ارزش‌های الهی فاصله گرفتند. همین موضوع در فرهنگ انتظار ایشان نیز تأثیر منفی گذاشت و توقعات غلطی را از منجی در ذهن می‌پروراندند، مبنی بر اینکه با آمدن وی دوران سختی تمام خواهد شد و وی با معجزه‌ای تمام دشمنان را نابود و حکومت را به بنی اسرائیل تقدیم خواهد کرد، که با ظهور موسی<sup>ع</sup> و نقش برآب شدن این توهمات بنی اسرائیل و با کمک دیگر زمینه‌های روانی، به تدریج ارزش‌های اخلاقی ایشان متحول شد.

تحول ارزش‌های اخلاقی بنی اسرائیل زمینه اجتماعی هم داشت، که با بررسی قرآن کریم به این موارد دست یافتیم: نگرانی یعقوب<sup>ع</sup> نسبت به جامعه بنی اسرائیل و سنت فکری مسلط بر این قوم، حضور در حکومت مصر، وجود جریانات قارون و سامری در کنار موسی<sup>ع</sup> حضور در مناصب حکومتی تأثیر مهمی بر این قوم گذاشت و ارزش‌های مادی را نزد آنان بالا برد. اما اخراج آنان از مناصب حکومتی مصر در دوران پسایوسف و شروع فشار و شکنجه علیه این قوم، ایشان را به استضعافی‌کشاند که نقش مهمی در استحاله بنی اسرائیل داشت. فراعنه مصر تلاش داشتند با تشدید فشار علیه این قوم و ترویج فساد، ایشان را به استضعاف بکشانند. در این میان جریان انحرافی قارون و سامری سبب ترویج دنیاگرایی و ولایت‌ستیزی در میان بنی اسرائیل شد و تلاش‌ها و معجزات موسی<sup>ع</sup> را بی‌اثر ساخت.

## .....منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
- امید مسعود، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق در ایران معاصر*، تهران، علم.
- جلالی کندی، سهیلا، ۱۳۷۷، «برتری بنی‌اسرائیل در قرآن و عترت»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۱۴۳-۱۶۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، چ سوم، بیروت، دارالقلم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
- فعال عراقی، حسین، ۱۳۸۱، *بهود در المیزان*، تهران، سبحان.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کمالی، علیرضا، ۱۳۹۴، «مقصود از افضلیت بنی‌اسرائیل در آیه «انی فضلتکم علی العالمین»»، *مطالعات تفسیری*، ش ۲۴، ص ۱۱۱-۱۲۲.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۲، *میانی جامعه‌شناسی*، اقتباس و ترجمه رضا فاضل و غلامعباس توسلی، چ سوم، تهران، سمت.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، رضا، ۱۳۹۵، *التیام*، تهران، عهد مانا.
- مهروش، فرهنگ، ۱۳۸۳، «بنی‌اسرائیل»، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ناس، جان. بی، ۱۳۷۵، *تاریخ جامع ادیان*، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.